

بسمه تعالی

متن سخنرانی

ظهور ملی‌گرایی جدید در جهان

سخنران: دکتر محمد رضا حافظ نیا، استاد جغرافیای سیاسی دانشگاه تربیت مدرس

زمان: ۱۳۹۰/۰۶/۱۹

مکان: تهران، خانه اندیشمندان علوم انسانی

میزبان: انجمن ژئوپلیتیک ایران

ملت چیست؟ تعریفی که من از ملت دارم عبارت است از مجموعه انسان‌های به هم بسته‌ای که در چارچوب فضای جغرافیایی یک کشور زندگی می‌کنند و ساکن هستند و از تعهدات و حقوق شهروندی برخوردار می‌باشند. این افراد انسانی بایستی از ویژگی مقیم بودن در کشور برخوردار باشند نه کسانی که سیار هستند و مهاجر هستند. شاخصه مقیم بودن و شهروند بودن این است که حق دارند در سرنوشت سیاسی و فرآیندهای سیاسی کشور مثل انتخاب شدن و انتخاب کردن مشارکت داشته باشند. این افراد انسانی همچنین بایستی از یک ذهنیتی برخوردار باشند که به وجودی عینی به نام یک ملت متعلق هستند و نسبت به این موضوع خود آگاهی و شعور دارند. به نظر من چنین ملتی به مثابه یک شرکت سهامی است و همه افراد ملت در آن کشور دارای تعهد و سهام مساوی هستند، و متناسب با سهمشان در سرنوشت ملی نیز مشارکت دارند. آنها هم در تعهدات ملی و هم در برخورداری از مزایای ملی سهم و مشارکت دارند. این چنین ملتی ممکن است اکثریتشان دارای خصیصه‌های مشترکی باشند (مثلا دارای دین مشترک، فرهنگ مشترک، زبان مشترک و ...). تعریف مزبور یک تعریف انتقادی است در باره ملت که تا کنون وجود داشته است. معتقدم این وظیفه جغرافیدان سیاسی است که تعریف صحیح‌تر و جامع‌تری از ملت ارائه دهند (حافظ‌نیا، ۱۳۹۰).

بر پایه تعریف ملت با واژه‌های رو به رو هستیم به نام ناسیونالیسم یا ملی‌گرایی.

سوال؟ ملی‌گرایی یا ناسیونالیسم چیست؟

این مفهوم در رشته‌های گوناگون مورد مطالعه قرار گرفته شده و تعاریف زیادی از ناسیونالیسم شده است.

تعریف من: از ناسیونالیسم عبارتست از: گرایش به سمت حفاظت و توسعه هویت و منافع ملت (حافظنیا، ۱۳۹۰).

ملت‌ها بر پایه هویتشان وجود دارند و منافی دارند. بنابراین از نظر آنها، هم موجودیت ملت بایستی حفظ شود و هم تمام ارزشهایی که ملت به آن باور دارند. ارزش‌های مادی گرفته تا معنوی (مثل زبان). در کنار هویت، این موجودیت ملی شامل افراد ملت، چون حیات دارد بنابراین نیازها دارد. نیازها برای حیات. نیازهای مادی مثل امنیت تا غذا و خوراک و مسکن و نیازهای معنوی مثل پرستیژ ملی، عزت ملی و غیره. همچنین همه ملت‌ها تمایل دارند یک ابرقدرت باشند. بنابراین منافع، طیف گسترده‌ای از نیازهای مادی و معنوی را شکل می‌دهد. هر ملتی تمایل دارد که هویت و منافع خود را توسعه دهد.

در ارتباط با ملی‌گرایی و ناسیونالیسم، در ادبیات موجود دیدگاه‌هایی وجود دارد از جمله اینکه تمام جهان به ملت‌ها با سرنوشت خاص و ویژگی‌های خاص تقسیم می‌شود. ملت تنها منبع تولید قدرت است. وفاداری افراد ملت به ملت تمام وفاداری‌ها را تحت الشعاع قرار می‌دهد. هر فرد برای آزاد بودن باید متعلق به یک ملت باشد. هر ملتی نیازمند استقلال و ابراز وجود است، و لازمه صلح و عدالت جهانی وجود دنیایی متکثر از ملت‌هاست. بنیاد حکومت‌ها و کشورها و منافع ملی کشورها بر پایه این اصول گذاشته می‌شود. همه ملت‌ها به دنبال استقلال هستند. بنابراین حکومت‌ها بایستی وفادار به ملت باشند. چون هیچ ملتی قبول نمی‌کند که حکومتش به ملت‌های دیگر به جای ملت خودش وفادار باشد. این امر پایه منطقی رفتار تمام دولت‌ها در برابر شهروندانشان است که باید وفادار به کشورشان باشند. این گونه رفتار در همه جای دنیا تجلی دارد.

بنیادهای ملی‌گرایی: بنیادهای فلسفی ملی‌گرایی هفت مورد می‌باشد که عبارتند از:

۱- سرزمین (Home land): وطن، میهن، سرزمین پدری، سرزمین مقدس، سرباختن برای میهن (که از دل آن مفهومی

به نام سربازی بوجود می‌آید). این سرزمین گاهی آنقدر مهم می‌شود که بر پایه آن مفاهیمی مثل حماسه، شهادت، ایثار و...

ساخته می‌شود. این پدیده مادی به معنویت می‌پیوندد و از آن گزاره‌های قدسی ساخته می‌شود. همه ملت‌ها، فدائیان در راه

وطنشان را شهید می‌نامند و برای آنها مقام قدسی قائل هستند.

۲- تاریخ: خاطرات مشترک تلخ و شیرین که یک ملت را می‌سازد و همدردی و همنوایی ایجاد می‌کند. دوره های طلایی و تاریخی گذشته برجسته می‌شود. این حماسه‌های متعلق به همه است. قهرمانی‌ها و ادبیاتی که در تاریخ وجود دارد و سینه به سینه نقل می‌شود. افرادی که در آن مجموعه هستند احساس میکنند به یک ما متعلق هستند. و همه خود را به یک مجموعه وابسته می‌دانند و همه نسبت به درد و رنج هم وابسته هستند و در برابر غیر، واکنش نشان می‌دهند.

۳- فرهنگ: فرهنگ آن ویژگیها و خلق و خوی‌هایی است که افراد ملت را به هم شبیه می‌کند. همه از الگوهای غذائی تا الگوهای مشترک دیگر مانند لباس، زبان، دین، قومیت، ادبیات، موسیقی و... تبعیت می‌کنند و این امر بین آنها همنوایی ایجاد میکند. این خصیصه‌های مشترک یک مجموعه را به هم می‌پیوندد.

۴- کیش شخصیت: باور به برگزیدگی. هر موجودی تمایل دارد نسبت به دیگران برتر باشند. این خصیصه در انسان‌ها بیشتر نمایان است. هر ملتی بدنبال منزلت ژئوپلیتیکی است و دوست دارد که خود را برتر از دیگر ملت‌ها بداند. حتی برخی‌ها احساس می‌کنند از طرف خدا برگزیده شدند و به خودشان این حق را می‌دهند که خود را الهی و بنابراین قدسی بدانند. آنها باور دارند که این پاکی و قدسی بودن است که دلیل ارجحیت آنها نسبت به دیگران است.

۵- منافع جمعی و ملی: ادراک سازه انسانی جمع نسبت به منافع مشترک و نسبت به آن ارزش‌های مادی و معنوی که نیازهای افراد ملت را تامین می‌کند. مثل امنیت که یک نیاز است و یک مولفه در منافع ملی نیز محسوب می‌شود. منافع جمعی و ملی مؤلفه اصلی احساس یگانگی بین افراد یک ملت و در نقطه مقابل احساس جدائی از سایر ملت‌ها و گروه‌های انسانی و کشورها می‌باشد.

۶- احساس تهدید: مولفه دیگری است که در انسجام ملتها بسیار موثر است. هیچ چیز به اندازه احساس تهدید در یگانه شدن ملت و شکل‌گیری یک سازه انسانی منسجم موثر نیست. خیلی از ملت‌ها در این چارچوب ساخته شده اند. حتی State ایران در پرتو تهدید بوجود آمده است. مثل پیدایش حکومت مادها که محصول وجود یک تهدید بنام عاشور بود و آنها تشکیل دولت و ملت را دادند و تبدیل به هسته اولیه ملت ایران شدند.

۷- تصور خودی: که یک امر ذهنی است. تصور از خود در برابر دیگران. یعنی فصل تمایزی قائل شدن بین خود و دیگران. اگر این احساس ذهنی یا عینی وجود داشته باشد که یک مجموعه انسان‌ها به خودی اعتقاد داشته باشند. این خود یک ملت خواهد بود که در برابر خودش دیگران را قرار می‌دهد. این یک مسئله ایست که امروزه خیلی زیاد در نگرش و رفتار شهروندان کشورها و ملت‌ها می‌بینیم و مبنای رفتاری بسیار مهمی شده است. مفهوم خودی و غیرخودی و غیریت‌پنداری بر همین اساس شکل گرفته است (حافظ‌نیا، ۱۳۹۰).

این‌ها مولفه‌های اساسی شکل‌گیری حس ملی‌گرایی و گرایش به یک موجودیتی به نام ملت هستند. با توجه به این بحث‌ها ما در جهانی رو به رو هستیم با واقعیتی که در نقشه جغرافیای سیاسی جهان آن را مشاهده می‌کنیم. چیزی در حدود ۲۰۰ ملت مستقل که همه آنها از این ۷ مولفه برخوردار می‌باشند.

چیزی که شاهد آن هستیم این است که یک سری حوادث در جهان بعد از جنگ سرد رخ داده که حس خودآگاهی ملی را در میان این ۲۰۰ نوع ملت مستقل توسعه داده است، و اینها را به سوی ارزشهای جمع‌گرایانه که مربوط به ملت می‌شود سوق می‌دهد. بر پایه چنین وضعی، عده‌ای از شهروندان کشورها در هر شکل و قالب و اندازه‌ای که دارند، ادبیات و گفتمان مربوط به این موضوع را در سطح کشورشان گسترش می‌دهند. این نوع خود آگاهی و شعور نسبت به خود و احساس تمایز نسبت به دیگران در میان شهروندان کشورها رو به توسعه است. ظهور یا باز ساخت این نوع ملی‌گرایی، گسترده نیست اما رگه‌های آن شکل گرفته است. هسته‌های اولیه آن بوجود آمده است. بعضی جاها اثرگذار بوده است. در برخی جاها در مرحله جنینی است. در بعضی کشورها در مرحله پیشرفته است. به طور کلی برخی بازیگران سیاسی بر پایه این احساس توانسته اند قدرت سیاسی کشور را به عهده بگیرند. برخی از نیروهای سیاسی در کشورها بر روی این حس، موج سواری می‌کنند تا بتوانند بر پایه این حس مقبولیت عمومی را پیدا کنند تا بالاخره موفق شوند قدرت سیاسی را به عهده بگیرند.

مصادیق این صحبت‌ها بدین گونه است:

شکل‌گیری حس ملی‌گرایی در روسیه و تهاجم به شهروندان کشورهای دیگر، در شهرهای بزرگی مثل مسکو و سن پترزبورگ، بخصوص علیه آسیایی تبارها، علیه شهروندان آسیای مرکزی و حتی ایرانی‌ها. نیروهای راست در روسیه رو به

رشد است. بنابراین در بطن جامعه روسیه نوعی ملی‌گرایی در حال رشد است. همچنین تقابلی در کشورهای منطقه مشترک‌المنافع (CIS) وجود دارد. اینها روس‌ها را در جامعه‌شان بر نمی‌تابند. مثل ترکمن‌ها و ازبک‌ها. متقابلاً روس‌ها نیز این مردمان را در جامعه‌شان نمی‌پذیرند. مقداری از تضاد در جامعه روسیه بدین گونه است. یک مقدار از آن نیز محصول حس‌نگرانی و ناامنی است. مثل حوادث تروریستی در شهرهای بزرگ روسیه. که چه کسی امنیت آنها را سلب می‌کند؟ غریبه‌ها بایستی از کشور خارج شوند. خودی و غیر خودی این‌جا معنا پیدا می‌کند.

در آفریقا موارد متعددی وجود دارد. مثل اوگاندا، رواندا، گنگو، بخصوص در آفریقای جنوبی. سرزمین دموکراسی اخیراً شاهد موجی از اعتراضات شهروندان آفریقای جنوبی بوده است علیه هم‌نژادی‌های خود که از کشورهای موزامبیک و زامبیا و کشورهای آفریقای مرکزی به عنوان مهاجر به این سرزمین آمده بودند. موج ضد مهاجرتی در آفریقای جنوبی در حال رشد است و دولت را وادار کرده که سیاست‌های ضد مهاجرتی را در پیش بگیرد. خودی در مقابل غیر خودی. چرا؟ چون جامعه آفریقای جنوبی احساس می‌کند اگر ۶ میلیون مهاجر را پناه دهد، کسانی که هم نوع خود هستند و حتی هم‌نژاد هستند برایش مشکل ایجاد می‌کنند. بنابراین از این‌جا مشخص می‌شود که بحث ملی‌گرایی صرفاً نژاد پرستی نیست و racism نیست. آنها منافع ملی و امنیت خود را به عنوان بنیاد فلسفی در ملی‌گرایی در خطر می‌بینند. کشوری که بخواهد رهبری آفریقا را به عهده بگیرد و همچنین موقعیت ممتازی از لحاظ ژئوپلیتیکی داشته باشد؛ بایستی این مهاجرین را در خود بپذیرد. نمی‌شود شهروندان کشورهای دیگر را نپذیرفت اما به دنبال رهبری منطقه‌ای بود. هر کشوری که بخواهد نقش منطقه‌ای ایفا کند بایستی جاذبه و دافعه کل فضای آن کشور را در بر بگیرد. باید رفت و آمد انسان‌ها در کل فضا برقرار باشد و گرنه نمی‌توان در فضا نفوذ داشت. اگر انگلیس بخواهد امپراتور جهان باشد بایستی در فرودگاه بین‌المللی خود از تمام نقاط جهان نماینده داشته باشد. و امروزه می‌بینیم که شهر لندن کلکسیونری از تمامی شهروندان دنیاست. بنابراین هر کشوری که بخواهد جهانی باشد بایستی شهروندان تمامی کشورها را در خود بپذیرد. در کشور آفریقای جنوبی بایستی این اتفاق بیافتد و گرنه محدود به مرزهای خود خواهد شد. بنابراین شهروندان اخراجی از کشور آفریقای جنوبی در کشورهای خودشان علیه آفریقای جنوبی‌ها موضع‌گیری خواهند کرد.

در ایران نگرش ایرانی - افغانی: چه نگرشی نسبت به افغانیها وجود دارد؟ اگر ملاحظات دولتی نبود امکان داشت به دلیل نا امنی مثلا در شهر مشهد، خیلی از افغانیها را به کشتن می دادند. با اینکه هم دین و ایرانی هستند و... این تعارضات به این دلیل است که در مجموعه شرکت سهامی ایران، سهمی برای آنها در نظر گرفته نشده است. بنابراین افغانیها، سهام ایرانیها را آسیب پذیر می کنند.

ملک عبدالله پادشاه عربستان سعودی به مسلمانان بریتانیا توصیه می کند که شهروندان خوبی باشید تا شما را تحمل کنند. وزیر امنیت بریتانیا اعلام می کند که اسلام گرایان تندرو تهدیدی جدی برای بریتانیا هستند. ما اگر بخواهیم این خطر را رفع کنیم نیازمند ۱۵ سال زمان هستیم. امامان مساجد بریتانیا مهارت کافی در برابر این افراط گرایی را ندارند. حزب دست راستی سویس طرح ممنوعیت ماهواره و ارزشهای اسلامی را تهیه می کند و به تصویب می رساند و در فراندم سویس رای بالا می گیرد. یک گروه راه می افتد و فضا سازی می کند و بعد بدنه جامعه با او همراهی می کند و خود را در فراندم نشان می دهد. ایده آن گروه وقتی مقبولیت در جامعه پیدا می کند. در فراندم رای می آورد. یعنی جدایی. یعنی ما و شما و خودی و غیر خودی.

تصاویر ملی گرایانه ای که طرفداران تیمهای ورزشی در مسابقات بین المللی و جهانی مثل المپیک و جام جهانی با خود دارند، عواطف شهروندان کشورها را نسبت به تیم ملیشان به صورت های مختلف نشان می دهد. تظاهرات ملی گرایی در گرجستان برای استعفای رئیس جمهور، ساکاشویلی به این اتهام که طرفدار غربیهاست و از ما نیست و نیز رفتار سیاستمداران راست گرای هلندی که در یک فیلم تعیین می یابد. نمونه های دیگری از این موضوع هستند. رویدادهای زیر نیز بر این موضوع تأکید دارند:

نظر سنجی موسسه گالوپ از ۲۱ کشور در دنیا نشان داد که اسلام بزرگترین تهدید غرب است. (خودی و غیر خودی). با ورود مهاجرین آسیایی به کانادا، چهره اروپایی کانادا تغییر می کند. مقررات ویزا در کشورهای اروپایی دشوار می شود. پارلمان اروپا مصوبه قانونی گذراند که تمام مهاجرین را می توانند تفتیش کنند. اسناد هویتشان را و اثر انگشتشان.

افزایش کنترل مرزها که ریشه آن در این است که امنیت ملی و منافع ملی و هویت ملی در خطر است. شاخص توسعه ملی گرایی است.

برگزاری همایش‌های مختلف در گوشه و کنار جهان ، مثل همایش ائتلاف تمدن‌ها به ابتکار ترکیه و اسپانیا که در مادرید برگزار شد و مقامات سازمان ملل در آن حضور یافتند.

واتیکان از علمای اسلامی دعوت کرد برای بهبود روابط اسلام و مسیحیت کمک کنند.

سازمان کنفرانس اسلامی در نشست سنگال، تروریسم و افراط‌گرایی را رد کرد و بدینوسیله از خود رفع اتهام کرد.

گسترش تظاهرات ضد غربی و ملی‌گرایانه در شهرهای مختلف چین .

امامان جمعه مسلمانان در فرانسه توسط کلیسای کاتولیک آموزش داده می‌شوند.

درگیری‌های مذهبی در نیجریه کشته‌های فراوانی را به جای گذاشته است.

به قبور مسلمانان در فرانسه بی‌احترامی شد. صلیب نصب شد و شعارهای ضد اسلامی نوشته شد.

وزیر کشور آلمان احزاب چپ اسلامی را تهدیدی برای امنیت و نظم جامعه دانست.

مسیحیان قبطی در مصر مورد حمله قرار گرفتند.

پاپ اولین سفر خود را به آفریقا انجام داد و در کانتکس رقابتی میان اسلام و مسیحیت سعی کرد موقعیت مسیحیان را تحکیم بخشد.

در تایلند، آسه آن، چین، کره جنوبی، کره شمالی و ژاپن تصمیم گرفتند که بزرگترین اتحادیه جهان زرد را تشکیل دهند.

یعنی یک سیاست برون‌گرایانه و منطقه‌گرایانه. اما ملی‌گرایان تایلند در پاتایا تظاهرات کردند و این اجلاس را با شکست روبه‌رو کردند.

وزارت امنیت داخلی آمریکا، راست‌گرایان افراطی را خطری برای امنیت آمریکا می‌داند.

مسلمانان آیغورستان و چین تبارها با هم در شرق و غرب چین درگیر می‌شوند.

روسیه و رئیس‌جمهور آن به اقدام اتحادیه اروپا برای بازنویسی تاریخ جنگ جهانی دوم اعتراض کرد.

جنبش‌های راست‌گرای اروپا تشکیل اتحادیه دادند، برای اینکه بتوانند بهتر نظرات خود را پیش برند.

بنیادگرایان مسیحی در نروژ اخیرا فعال شدند(خودی در برابر غیر خودی).

مردم آلمان و فرانسه به کمک دولت‌های این کشورها به بحران اقتصادی یونان و اسپانیا و ایتالیا اعتراض کردند، که چرا ما باید هزینه‌های آن‌ها را بدهیم.

ژاپنی‌ها به نخست وزیر رای دادند که برای اولین بار اعلام کرد ما می‌خواهیم خودمان باشیم. می‌خواهیم قانون جدیدی بنویسیم که در آن اجازه می‌دهد ارتش ملی داشته باشیم چون امنیت کلی ما تهدید می‌شود (حس ملی‌گرایی سراسری). همچنین مقررات غیر ویزایی خود را تشدید کردند و مهاجرین را به شدت کنترل می‌کنند.

در استرالیا، کاندیدای نخست وزیری، شعاری برای خود برگزید تحت عنوان استقلال استرالیا و تبدیل استرالیا به جمهوری استرالیا به جای نظام سلطنتی.

در کره جنوبی نخست وزیر رای آورد که ادعا می‌کرد می‌خواهیم دو کره را متحد کنیم و یک کره درست کنیم.

در ویتنام، حزب کمونیست به سوی شعارهای ملی‌گرایانه و اصالت بخشی به ارزشهای دینی معابد بودایی روی آورده و از شعارهای فراقشوری فاصله گرفته است.

در امریکای لاتین سوسیالیسم بومی به شدت در حال رشد است. البته با چالش‌های سنگینی روبه‌رو بوده و ملی‌گرایی در امریکای لاتین به شدت تقویت می‌شود. تمامی جنبش‌های سوسیالیستی در امریکای لاتین که قدرت گرفته‌اند خودشان را در برابر امریکا تعریف کرده‌اند. لاتین در برابر انگلوساکسن. (خودی در برابر غیر خودی).

امریکای شمالی‌ها نیز از جنوبی‌ها تحت عنوان خطر خاکستری یاد می‌کنند و مرزهای خود را محکم‌تر می‌کنند.

در فرانسه رای منفی به قانون اساسی اروپا داده شد، یعنی ما در چارچوب این قانون منقرض می‌شویم (رای منفی یعنی خودی).

انتخاب سارکوزی به عنوان رئیس‌جمهور در فرانسه به دلیل به دنبال قوانین ضد مهاجرتی و ضد اسلامی بودن بوده است.

پیروزی حزب اسلام‌گرای ترکیه نشان از نوعی ملی‌گرایی دارد یعنی اختصاص‌گرایی در برابر هویت سکولاریسم و عام‌گرایی

که دولت‌های قبلی داشتند. نوعی از ملی‌گرایی ترک مبتنی بر خصیصه دینی.

پیروزی برلوسکونی در برابر پرودی چپ‌گرا و نیز پیروزی راست‌ها و انتخابات پارلمانی و ریاست جمهوری.

در اسکاتلند و ویلز در بریتانیا، نیروهای محلی گرایانه که به خصیصه‌های منطقه‌ای اسکاتلند و ویلز تاکید می‌کنند.

در اتریش حزب آزادی راست گرا و ضد اسلام، قدرت را در سطح محلی و ملی در دست گرفته است.

در اسرائیل یا فلسطین اشغالی راستگرایان پیروز شدند، چون اینها هر نوع تهدیدی را علیه فلسطینی‌ها جایز می‌دانند.

پیروزی مصری‌ها در انقلاب اخیرشان همچنین حوادث در دیگر کشورهای منطقه مثل لیبی و تونس و ... ماهیت ملی

گرایانه دارد تا ایدئولوژیکی.

در ایران اصول گرایان با شعارهای ملی گرایانه و مبتنی بر اصالت بخشی به خود پیروز شدند. یعنی تاکید بر منافع و

ارزش‌های درونی ملی نظیر استقلال ملی، تولیدات داخلی، خود اکتائی، توسعه علمی و فناوری به‌ویژه انرژی اتمی به عنوان

نماد مبارزه با سلطه قدرت‌های بیگانه. نیروهای جدید سعی کردند ارزش‌های مذهبی سنتی، بومی، تاریخی، ملی و

خصیصه‌های مرتبط با آحاد ملت را مطرح کنند. یعنی به ارزش‌های درون گرایانه و سنتی مذهبی اصالت دادند. به دنبال

جنبه‌هایی بودند که خودی را در برابر غیر خودی تقویت کند. در سطح دولتی نیز مبارزه با غرب به عنوان بیگانه و غیر

خودی و مبارزه با آنچه اساسا ایران را تهدید می‌کند در سر لوحه کار آنها قرار گرفت. ارزش‌های ملی و باستانی نیز مورد تاکید

قرار گرفت و حتی مدل‌هایی در سطح ملی تحت عنوان مدل توسعه پیشرفت اسلامی - ایرانی یا مکتب ایرانی مورد توجه

قرار گرفت.

همه این علائم نشان از آن دارد که در سطح جهان یک جریان کلی درون‌گرایی ملی شکل گرفته که تاکید بر ارزش‌ها،

منافع و هویت ملی در درون کشورها دارد. که آینده را قدری غیر شفاف نشان می‌دهد که به چه سمتی خواهد رفت.

نتیجه‌گیری:

امروزه، موقعیت جنبش‌ها و فرآیندهای سیاسی که بر هویت ملی، ارزش‌های ملی، منافع ملی، خود اکتائی و درون‌گرایی

کشوری و رد دیگران و تعریف خودی تاکید دارند در بین مردم کشورها رو به رشد می‌باشد. آنها مسائل قومی، نژادی،

ارزش‌های سنتی، فرهنگی، هویتی، میراث تمدنی، تبلیغات ضد مهاجرتی، بزرگ‌نمایی دشمنان و خطر آنها را در کانون

تبلیغات خود قرار داده و مردم جامعه خود را نگران می‌سازند و عواطف و احساسان وطن‌گرایانه آنها را تحریک می‌کنند. آنها

رویکردی محافظه‌کارانه و راست‌گرایانه دارند و بر ارزش‌هایی تأکید می‌کنند که ریشه در فرهنگ، تاریخ، سنت‌ها، منافع و مصالح جمعی و ملی دارند و در انتخابات به پیروزی‌هایی دست می‌یابند.

ملی‌گرایی جدید دارای ویژگی‌هایی به شرح زیر می‌باشد:

۱- پدیده ملی‌گرایی جدید در جهان با ماهیت و بهانه‌های سیاسی، اقتصادی، هویتی، ایدئولوژیکی، اجتماعی و غیر آن مبتنی بر ارزش‌های درون‌کشوری می‌باشد.

در حوزه سیاسی اصولاً انگیزه‌های ضد سلطه‌گرایانه و نفی سلطه‌مورد توجه قرار می‌گیرد. در واقع نوعی باز ساخت و شبیه‌سازی مبارزات دوره استعمار است که بر پایه شعار سیاسی ملی‌گرایانه معطوف به وطن و کشور ملی، جنبش‌های آزادی‌بخش، استقلال‌کشورهایشان را در افریقا، آسیا و سایر مناطق جهان پیگیری می‌کردند.

در حوزه اقتصادی، بحث مصالح و منافع ملی مطرح می‌شود.

در حوزه هویتی، موضوع ارزش‌ها و شناسه‌های ما و دیگران مطرح است.

در حوزه ایدئولوژیکی، اسلام و غرب مطرح می‌شود.

در حوزه اجتماعی، مهاجرت ستیزی و ستیزش با بیگانه.

۲- تظاهرات ملی‌گرایانه دارای روش‌ها و رخساره‌های گوناگون می‌باشد. به‌صورت سیاسی - تبلیغاتی در رفتار احزاب دیده می‌شود. الگوهای چپ و راست دارند. در میداين ورزش خود را نشان می‌دهند. در گونه‌های مختلف از رقابت‌های بین‌المللی خود را نشان می‌دهند.

۳- بنیادهای فلسفی ملی‌گرایی جدید را احساس تهدید از سوئی، و مصالح، منافع ملی، ارزشها و هویت ملی از سوی دیگر تشکیل می‌دهد.

۴- فرآیند جهانی‌سازی در حوزه اقتصادی، فرهنگی، و سیاست و مقاومت در برابر آن از سوئی، و توسعه جهانی شدن از طریق فناوری اطلاعات و فضای مجازی از سوئی دیگر به توسعه ملی‌گرایی و برجسته شدن هویت‌های محلی - بومی و ملی کمک شایانی کرده‌اند.

به عبارتی هویت‌های خرد و میکرو در حال جهانی شدن هستند.

۵- ملی‌گرایی جدید در سه سطح و مقیاس محلی (قوم‌گرایی)، کشوری و فراکشوری در حال شکل‌گیری و توسعه است.

۶- ملی‌گرایی در برخی جاها در بستر اجتماعی و مردمی و در برخی جاها در سطح حکومتی و رسمی و در برخی جاها در هر دو سطح توسعه می‌یابد و جریان عمومی آن معطوف به اختصاص‌گرایی در برابر عام‌گرایی است.

۷- ملی‌گرایی به طور کلی و نوع افراطی آن به طور خاص در برابر همگرایی قرار گرفته و سازمان‌های منطقه‌ای را با چالش روبه‌رو می‌کند از جمله اتحادیه اروپا را که نماد یک سازمان منطقه‌ای توسعه یافته تلقی می‌شود.

ملی‌گرایی از نوع نیروهای راست‌گرا در اروپا در برابر دو پدیده اسلام و مهاجرت خارجیان و احساس تهدید از سوی آنها شکل گرفته و توسعه یافته است. در حالیکه در امریکای جنوبی این نوع ملی‌گرایی از نوع چپ و ضدیت علیه آمریکا و سلطه نژاد سفید انگلوساکسون و جدایی‌گزینی منطقه‌گرا با شعار و عمل تعدیل اقتصادی - اجتماعی همراه است.

اگر چه در مقیاس منطقه‌ای نوعی واکنش مشترک و ملی‌گرایانه در برابر تهدید از مناطق دیگر شکل گرفته است (اروپا در برابر آسیا و جهان اسلام، امریکای جنوبی در برابر سلطه و نفوذ انگلوساکسون و امریکای شمالی)، ولی در مقیاس کشوری و در درون این مناطق، احساسات ملی‌گرایانه و کشوری بر پایه ادراک از منافع ملی و ارزش‌های هویتی هر ملت در حال گسترش می‌باشد. نظیر آنچه در درون اتحادیه اروپا و در رابطه با بحران مالی و اقتصادی و نیز سیاسی سال ۲۰۱۱ اتفاق افتاد که اتحادیه اروپا را با چالش بزرگ فروپاشی رو به رو ساخت.

